

مطالعه تطبیقی دو مفهوم فرهنگ و کالچر

حمید دهقانی¹

مجید مختاریان پور²

چکیده

هدف: فرهنگ، مفهومی پیچیده و مبهم است و در کشور ما بخشی از این ابهام به دلیل ترجمه نادرست منابع غربی و مفهوم‌سازی غیر دقیق برای آن در نتیجه معادل قرار دادن آن با کالچر به وجود آمده است. این مقاله با بررسی نقاط اشتراک و افتراق دو مفهوم فرهنگ و کالچر، به آسیب‌شناسی معادل تلفی کردن این دو و ارائه راهکارهایی برای حل این مسئله پرداخته است. **روش:** روش تحقیق حاضر، مطالعه تطبیقی؛ روش گردآوری داده‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمونی است. همچنین برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار «مکس کیودی‌ای 20» استفاده شده است. **یافته‌ها:** «فرهنگ» و «کالچر» معادل یکدیگر نیستند و ما نیازمند بازتعریف مفهومی در این زمینه‌ایم. فرهنگ، مفهومی فردمحور، ارزش‌محور، ذهنی و ناملموس دارد؛ ولی کالچر دارای ویژگی‌های اجتماعی، ارزش‌زدوده، ذهنی/عینی و ناملموس/ملموس است. **نتیجه‌گیری:** مفهوم فرهنگ باستی با حفظ نقاط قوت خود، از نقاط قوت مفهوم کالچر نیز استفاده کند و البته از گرفتار شدن به نقاط ضعف آن (که با معادل تلفی کردن آن در سده اخیر به وجود آمده) اجتناب کند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، کالچر، ارزش، تمدن، مطالعه تطبیقی.

دریافت مقاله: 98/12/12؛ تصویب نهایی: 99/03/05.

1. کارشناس ارشد مدیریت دولتی، گرایش خط‌مشی‌گذاری عمومی.
2. دکترای مدیریت دولتی، گرایش خط‌مشی‌گذاری عمومی. استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران؛ بزرگراه شهید چمران، تقاطع آل احمد، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ساختمان اعضای هیئت علمی، اتاق 26 / شماره: 88006477 /
Email: mokhtarianpour@ut.ac.ir

الف) مقدمه

یکی از رسالتهای اصلی دانشگاه اسلامی، تعالی فرهنگی جامعه است و تحقق این رسالت، مستلزم درک درست از مفهوم فرهنگ و پیراستن این مفهوم از ادراکات ناصواب است. «فرهنگ» مفهومی مبهم در حوزه علوم اجتماعی است (الوانی و همکاران، 1393). بخشی از این ابهام را می‌توان به ابهام مفهومی «کالچر»¹ که در ادبیات علمی امروز ایران معادل فرهنگ فرض شده دانست؛ زیرا به اعتراف اندیشمندان غربی، این واژه دومین یا سومین واژه مبهم زبان انگلیسی است (گیل، 2013²). از طرفی، واژه فرهنگ از گذشته‌های بسیار دور با معنای خاص در زبان فارسی استفاده شده و معادل قرار دادن آن با کالچر از جنبه‌های مختلف، آسیب‌های دوچندانی را نتیجه داده است.

«فرهنگ» در زبان فارسی باستان به معنای علم و دانش، عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی به کار می‌رفته است (خلف تیریزی، 1361). فرهنگ را همچنین باید در دسته مفاهیم ارزشی و قدسی ادبیات باستانی قرار داد. مرور ادبیات دوران باستان، پیوند این مفهوم با ملکات، فضایل و کمالات انسانی را نشان می‌دهد. در واقع؛ این گونه ادعا می‌شود که در زبان فارسی باستان هر چیزی که به انسان برای رسیدن به کمال کمک کند، جزئی از فرهنگ است. (تسلیمی و همکاران، 1394: 5)

کالچر مفهومی نو در دنیای غرب بوده و در سالهای اخیر بحثهای بسیاری پیرامون آن شکل گرفته است. در حقیقت؛ کالچر را می‌توان محور مهمی برای بحثهای اندیشمندان غربی قرنهای 19 و 20 دانست. از نظر صاحب‌نظران داخلی، مفاهیم غنی تولیدشده پیرامون کالچر می‌تواند این عبارت را به نماینده‌ای مناسب برای احیای مفهوم فراموش‌شده فرهنگ در زبان فارسی تبدیل کند. با همین رویکرد، امروزه کالچر به عنوان معادلی برای فرهنگ در زبان فارسی شناخته می‌شود. با نگاه به ادبیات تولیدشده پیرامون فرهنگ در سالهای اخیر، به خوبی می‌توان این تغییر زاویه نگاه را درک کرد. امروزه اندیشمندان داخلی، فرهنگ را به معنای «پدیده پیچیده‌ای از آداب و رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی شکل گرفته در طول تاریخ اقوام و قابل انتقال به نسلهای بعدی» (انوری، 1382) به کار می‌برند، نه به معنای باستانی و اولیه آن. این زاویه نگاه، به مفهوم کالچر بسیار نزدیک بوده و در عین حال، فاصله زیادی با معنای اولیه خود؛ یعنی ارزش، ادب و هنر فردی در زبان فارسی دارد. در واقع؛ فرهنگ در معنای امروزی آن را می‌توان مفهومی قلب‌شده و تغییر مفهوم یافته در اثر ترجمه مفاهیم غربی دانست.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که «آیا مفهوم فرهنگ در زبان فارسی، معادل مناسبی برای کالچر است؟ به عبارتی؛ آیا حذف و تغییر مفهوم فرهنگ در معنای اولیه آن به نفع کالچر، کار

1. Culture
2. Gill

شایسته‌ای است؟». گفتنی است که هر کدام از این مفاهیم کلیدی حوزه علوم اجتماعی، بار معنایی خاص خود را داشته، تأثیری متفاوت بر جامعه می‌گذارند. از طرفی، تغییر این مفاهیم و جایگزین کردن آنها با هم نیز باعث تغییر مسیر حرکت این جوامع خواهد شد. پس در انتخاب آنها باید دقت بیشتری به خرج داد. در این مقاله با روش کیفی تحلیل مضمونی، نکات کلیدی و مشخصه‌های پنهان در 20 تعریف معتبر از فرهنگ و 20 تعریف قابل استناد از کالچر استخراج شده است. بعد از بررسی این یافته‌ها، در نهایت می‌توان شباهتها و تفاوت‌های هر دو مفهوم را درک و درباره درست یا نادرست بودن معادل قرار دادن آنها قضاوت کرد. در پایان نیز با هدف ارائه مفهومی مناسب برای فرهنگ، پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

ب) مبانی نظری

طبق بررسی‌ها، متأسفانه اندیشمندان داخلی حوزه فرهنگ کمتر به بحث دوگانگی فرهنگ و کالچر و آسیب‌های ناشی از معادل قرار دادن آنها پرداخته‌اند. بدین ترتیب، این موضوع پیشینه پژوهشی قابل ارائه‌ای ندارد. بنابر این، به بررسی مفاهیم مرتبط با موضوع و تاریخچه کوتاهی از شکل‌گیری هر یک می‌پردازیم.

1. کالچر

کالچر در زبان فارسی، به فرهنگ ترجمه شده است و بر این مبنا، تعریف «کلیت پیچیده‌ای شامل دانش، باورها، هنر، قانون، اخلاقیات، رسوم و هر قابلیت و عادت دیگری که توسط یک فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌شود» (تایلور، 2010: 1) برای آن اخذ شده است. این تعریف از فرهنگ، از شناخته‌شده‌ترین و مفصل‌ترین تعاریف برای کالچر است؛ با این حال، هنوز هیچ اجماع نظر و توافقی میان اندیشمندان نسبت به تعریف کالچر به وجود نیامده است. انبوه اظهارنظرها در این حوزه، وضعیت نابسامانی را ایجاد کرده است؛ تا آنجا که بعضی به ارائه فهرستهای طولانی چند صد ردیفی برای تعریف کالچر پرداخته‌اند (اوتی، 2012). تعدد معانی، این اجازه را به برخی می‌دهد که از کالچر به عنوان یک مسئله پیش‌پا افتاده یاد کنند؛ به این معنا که هر انسان اجتماعی، تصور و هدف و در نهایت، تعریف خود را از کالچر دارد (ویلیامز، 1958: 5-6). البته باید اعتراف کرد که نقاط مشترکی در بیشتر این تعاریف وجود دارد؛ از جمله اینکه، همه آنها گنگ و نامفهوم‌اند یا چیزی که به آن اشاره می‌کنند کاملاً غیر قابل اندازه‌گیری و با مرزهایی مبهم است (اوتی، 2012؛ پروکو و همکاران، 2009³). در پایان به عنوان یک مشخصه مهم، باید به سطح بالای پیچیدگی کالچر اشاره کرد. هر چند میزانی از پیچیدگی و ابهام برای مفاهیم حوزه علوم اجتماعی طبیعی است؛ اما در این بین، کالچر در جایگاه دومین یا سومین کلمه پیچیده در زبان انگلیسی قرار دارد. (گیل، 2013)

1. Oatey

2. Williams

3. Birukou, Blanzieri, Giorgini & Giunchiglia

2. معنای لغوی کالچر

در فرهنگ لغت آکسفورد،¹ کالچر «هنرها و دیگر تجلیات دستاوردهای فکری انسان که به صورت جمعی در نظر گرفته می‌شود» تعریف شده است. همچنین، تعریف «سبک زندگی و به طور خاص، عاداتها و باورهای معمول از یک گروه خاص از مردم و در یک زمان خاص» را نیز فرهنگ لغت کمبریج² برای تعریف واژه کالچر آورده است. همان‌گونه که مشخص است، هر دوی این تعاریف به ساخت اجتماعی فرهنگ و نقش اجتماعات انسانی و ویژگی مشترک میان آنها در آن اشاره می‌کنند.

3. ریشه و نحوه شکل‌گیری واژه کالچر

تا قرن 16 میلادی، واژه کالچر در زبانهای مختلف اروپایی (فرانسوی، انگلیسی، بلغاری و آلمانی) به طور مشترک و البته با تفاوت در نحوه تلفظ و تفاوت در چند حرف به کار می‌رفته و ریشه همه آنها واژه لاتین Colere بوده است. طیف گسترده‌ای از معانی، از جمله: مسکن‌گزیدن، کشت کردن، حراست کردن و پرستش کردن، به این واژه منتسب می‌شد و البته معنایی که بیشتر از همه رواج پیدا کرد، کشت کردن و پرورش دادن بود. از قرن شانزدهم تا دو قرن بعد، از واژه کالچر بیشتر در مفهوم «رشد طبیعی» استفاده شد و همین تغییر مفهوم، امکان استفاده از کالچر برای انسان را فراهم کرد. گفتنی است این عبارت تا نیمه قرن 19 هنوز به صورت عمومی و وابسته به یک چیز مطرح می‌شد. دو نمونه از کاربرد این واژه در اروپای قرن 18، «پرورش دادن و سود بردن از ذهنشان» یا «پرورش و رشد فهمش را فراموش کرد» است؛ کالچر در اینجا «رشد و پرورش دادن» ترجمه شده است. اما از نیمه قرن نوزدهم این واژه ماهیتی مستقل به دست آورد؛ به این معنا که با آن می‌توان یک چیز مشخص را مورد خطاب قرار داد (پهلوان، 1388: 44-46). مطرح شدن عبارتهایی چون: «European Culture, Our Culture, Good Culture, Bad Culture» متعلق به دوره بعد از این تغییر مفهوم بوده است. برای جمع‌بندی می‌توان گفت که کالچر با وجود تغییر در تلفظ، در زبانهای مختلف اروپایی اغلب به معنای کشت کردن و پرورش دادن به کار می‌رفته و بعد از تغییر در محتوا، از نیمه قرن 19 به معنای امروزی آن استفاده شده است.

1. Oxford Dictionary
2. Cambridge Dictionary

4. تمدن

مفهوم کالچر در زبان غربی با تمدن گره خورده است (همان: 358). توضیح آنکه، هر گاه کالچر آنقدر عمیق و پیچیده می‌شود که برای خود ابزارهای سخت (مانند فناوری) و نرم (مانند دانش و قوانین) تعریف می‌کند، آنگاه این فرهنگ به تمدن تبدیل شده است. همچنین بیان می‌شود زمانی که کالچر عینیت پیدا می‌کند و صاحب شکل و ظاهر و نماد می‌شود، آنگاه تمدن ظاهر می‌شود (بیگدلی، 1391: 5). به عبارت دیگر؛ فرهنگ، غیر مادی و ناملموس است و شکل مادی و ملموس آن را تمدن می‌نامند (حسینی، 1392). تمدن در واقع یک جامعه پیچیده یا گروه و مجموعه‌ای از فرهنگ است؛ البته علاوه بر این، برای تبدیل شدن به یک تمدن باید مشخصه‌هایی مثل کشاورزی قوی یا سیستم نظام‌مند اداری و دولتی را نیز داشت که برای اندازه‌گیری میزان رسیدن به این معیارها، شاخصه‌هایی تعریف می‌شود (آرون،¹ 2011).

5. واژه فرهنگ در زبان فارسی

برخی فرهنگ را متشکل از دو جزء «فر» به معنای بالا و «هنگ» از ریشه اوستایی «تنگا» به معنای کشیدن و تعلیم و تربیت می‌دانند. از نظر آنان، فرهنگ به معنای بالا کشیدن و کنایه از دانا و خردمند شدن است (تسلیمی و همکاران، 1394: 5). برخی دیگر، این واژه را به دو قسمت «فره» به معنای شکوه و عظمت و «هنگ» با ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن و سنگینی و وقار تقسیم می‌کنند. گروه دوم نیز همانند گروه اول، فرهنگ را در متون فارسی پهلوی به معنای دانش و دانایی می‌دانند (بیات، 1382). این واژه، قرن‌ها به معنای علم و دانش، عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی استفاده می‌شده است (خلف تبریزی، 1361). همچنین از معانی ثانویه فرهنگ می‌توان به «کاریز آب»، «شاخ درخت در خاک قرار داده شده برای گرفتن نهال از آن» اشاره کرد (دمخدا، 1377؛ خلف تبریزی، 1361). فرهنگ همچنین نام یکی از وزارخانه‌های دوران قاجار بوده است. (معین، 1384)

از آنجا که در بخشهای تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها نیز مجدداً به مفاهیم نظری حول فرهنگ و کالچر پرداخته می‌شود، در این بخش به همین میزان مباحث نظری بسنده می‌شود.

ج) روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق، مطالعات کتابخانه‌ای است و داده‌های اولیه آن را 20 تعریف مشهور و شناخته‌شده از فرهنگ در زبان فارسی و 20 تعریف قابل استناد از کالچر در زبان انگلیسی تشکیل می‌دهند. هدف تحقیق، شناسایی ویژگی‌های مورد تأکید هر دو دسته از تعریفها و در نهایت، مقایسه شباهتها و تفاوت‌های آنهاست. در زمان انتخاب تعریف برای فرهنگ به این نکته توجه شده است که تعاریف شناسایی شده، ترجمه‌ای از کالچر نباشند، بلکه برگرفته از مبانی زبان فارسی به صورت ناب باشند؛ زیرا مرور ادبیات نشان می‌دهد که بسیاری از تعریفهای ارائه‌شده از فرهنگ در زبان فارسی، در واقع ترجمه کالچر می‌باشند و نه معرف فرهنگ در زبان فارسی.

راهبرد تحقیق حاضر، مطالعه تطبیقی و روش تحلیل داده‌ها، «تحلیل مضمونی»¹ است. تحلیل مضمونی، از ابتدایی‌ترین روشهای کیفی کشف شده برای تحلیل داده است (جلینگردال،² 2014). ویژگی‌های منحصر به فرد این روش، آن را به گزینه‌ای مناسب برای انجام تحقیق پیش رو تبدیل کرده است. علاوه بر سادگی (جاوید و زارع، 2017) و ساختارمند بودن (بروکول، 2013: 14)، این روش ابزاری مناسب برای شناسایی ویژگی‌های کلیدی در متون پیچیده و سپس دسته‌بندی این ویژگی‌هاست (گارسس،³ 2013: 36). این مشخصه تحلیل مضمونی باعث شد در این تحقیق بتوان ویژگی‌های موجود در هر تعریف را به صورت مختصر استخراج کرد و دسته‌بندی مناسبی از آنها ارائه داد.

اندیشمندان روش کیفی از جمله براون و کلارک⁴ و کینگ و هاروکس⁵ هر کدام فرایند تحلیل مضمونی را متناسب با رویکرد خود، به شیوه‌های متفاوت بیان کرده‌اند. با این حال، ضمن وجود تفاوت‌هایی، اما همه، مسیر مشابهی را در تبدیل متن به کد و سپس تبدیل کد به مضمون در نظر دارند. در این مقاله نیز متناسب با نیاز، فرایند ذیل برای طی کردن این مسیر به کار گرفته شده است:

- در اولین گام از پژوهش، تعریفها مرور و با ویژگی‌های پرتکرار در آنها آشنایی حاصل می‌شود.

1. Thematic Analysis
2. Fjellingsdal
3. Garces
4. Braun & Clarke
5. King & Horrocks

411 **◆ حمید دهقانی و مجید مختاریان پور**

- در گام دوم، ویژگی‌های کلیدی هر تعریف، شناسایی و یادداشت می‌شوند. این ویژگی‌ها بهتر است به صورت کلیدواژه ذکر شوند. این کار را باید برای تعدادی از تعریفها تکرار کرد. در تحلیل مضمونی، این ویژگی‌های شناسایی شده را کد می‌نامند.
 - در سومین گام، نوبت به دسته‌بندی کدها می‌رسد. به این شکل که باید ویژگی‌های مشابه را در یک دسته قرار داد؛ برای مثال، «هنر، تجربه و نماد» به عنوان سه ویژگی شناسایی شده از تعریفها، در دسته «مصنوعات انسان» قرار می‌گیرند. ضمن اصلاح و کامل کردن دسته‌بندی‌ها، پژوهشگران باید ویژگی‌های موجود در قطعه‌های دیگر متن را نیز اضافه کنند.
 - بعد از کدگذاری تمام محتوا و دستیابی به دسته‌بندی اولیه، باید سطوح دسته‌بندی را افزایش داد و آن را برای ارائه تحلیل آماده کرد. مضمونها که از نیمه‌های مرحله قبل شناسایی شده بودند، در این مرحله نهایی خواهند شد. توجه می‌شود که شناسایی ویژگی‌های کلیدی هر تعریف را از جنبه‌های مختلف می‌توان انجام داد؛ بنابراین، انتظار می‌رود در پایان، بیش از یک دسته‌بندی ارائه شده باشد. مرور چند باره تعریفها و شناسایی ویژگی‌های جدید نیز در همین مرحله باید انجام شود.
 - در گام پنجم به عنوان آخرین گام، با بررسی دسته‌بندی‌های نهایی شده، باید تحلیلهایی در سطوح مختلف ارائه کرد. این تحلیلهای نهایی به ارائه گزارش از یافته‌ها منتهی خواهد شد.
- در این مقاله برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار «مکس کیو.دی.ای. 20»¹ استفاده شده است. کمک گرفتن از نرم‌افزارهای کیفی در فرایند پژوهش، باعث افزایش سرعت و دقت تحلیلهای خواهد شد (عابدی جعفری و همکاران، 1390). مطابق مراحل ذکر شده پیشین، تعاریف به نرم‌افزار منتقل و بعد از ارزیابی هر کدام، فرایند کدگذاری آغاز شد.

(د) یافته‌ها

برای مقایسه درست فرهنگ و کالچر باید به شناخت دقیق از هر کدام دست پیدا کرد. مقاله پیش رو با تحلیل مجموعه‌ای از تعریفهای معتبر منتسب به هر مفهوم، برای به دست آوردن این سطح از شناخت تلاش می‌کند. تکرار چند ویژگی مشخص در همه این تعریفها نیز عاملی برای تأیید درستی این راهکار است. لغت‌نامه‌های دهخدا، معین، جعفری، برهان، سخن، مشیری، عمید، دانشگر و قطران، از جمله منابع

412 ♦ مطالعه تطبیقی دو مفهوم فرهنگ و کالچر

استفاده شده برای حوزه فرهنگ در این تحقیق؛ البته از چهار بیت شعر قدیمی که این مفهوم را به خوبی معرفی کرده‌اند نیز کمک گرفته شده است. در انتخاب معانی کالچر نیز به سطح کیفیت و اعتبار هر کدام از تعریفها دقت شد؛ برای مثال، تعریف شناخته شده منتسب به تابلور و وبر، از جمله این تعریفها می‌باشند. بعد از اطمینان از درستی و غنای تعریفها، فرایند تحلیل مضمونی و شناسایی کدها آغاز شد و تا رسیدن به مضمونهای نهایی ادامه پیدا کرد. این کدها و مضمونها، ویژگی‌های کلی و جزئی هر مفهوم‌اند. برای نمونه، دو تعریف و کدهای نهایی انتخاب شده برای آنها را که در واقع؛ ویژگی‌های شناسایی شده از این دو تعریف‌اند، در ذیل می‌توان مشاهده کرد.

تعریف فرهنگ در زبان فارسی: «علم، دانش || ادب و معرفت || تعلیم و تربیت || آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت || کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آنها باشد». (عمید، 1335: 1348)

کدهای نهایی شناسایی شده برای این تعریف عبارتند از: ادب، تعلیم و تربیت، معرفت، دانش، آثار علمی و ادبی، علم و لغت‌نامه.

تعریف کالچر: «متشکل از مجموعه‌ای از ابزارهای نمادین معانی، شامل باورها، فعالیتهای آیینی، شکلهای هنری، جشنها و همچنین، فعالیتهای فرهنگی غیر رسمی، مانند زبان، شایعات، داستانها و آداب و رسوم زندگی روزانه می‌شود». (گیل، 2013)

کدهای نهایی شناسایی شده برای این تعریف، عبارتند از: ابزارهای نمادین معانی، باورها، آیین، هنر، جشنها، تولیدات کاری و فکری انسانها، رسوم، زبان و شایعات.

دو نمونه ارائه شده، دسته اول از مجموعه کدها را شامل می‌شوند. علاوه بر این، هر 40 تعریف، به عنوان دسته دوم، از نظر الف) ذهنی یا عینی بودن، ب) ارزش محوری یا ارزش زدوده بودن و ج) فردی یا اجتماعی بودن نیز کدگذاری شده‌اند. پایش و تکمیل هر دو دسته از کدها به عنوان مواد اولیه تحلیل، در نهایت به زنجیره‌ای از کدها و مضمونها منجر شد. ویژگی‌های کلی و جزئی شناسایی شده برای فرهنگ و میزان تکرار آنها در جدول یک آمده است.

413 **◆ حمید دهقانی و مجید مختاریان پور**

جدول 1: مشخصه‌های کلی (مضمون) و جزئی (کد) شناسایی شده برای مفهوم فرهنگ

مضمون	کدهای اولیه و ثانویه ذیل مضمون
ویژگی‌های مثبت درونی	هوشیاری (2)، فخر آفرینی (1)، اصلاح (1)، رشد (1)، خلیقات پسندیده (1)، انسانیت (1)، شعور (1)، فرهختگی (1)، کمال (1)، حکمت (1)، معرفت (4)، تدبیر (1) (چاره (1))، دانایی و خردمندی (1) (خرد (2))، بزرگواری (1) (بزرگی و سنجیدگی (2))، عقل (7) (عقل (1))
تعلیم و تربیت	تعلیم و تربیت (11)، تربیت اجتماعی (1)، آموزش و پرورش (6)، امور مربوط به مدارس و آموزشگاهها (2)
علم و دانش	علم و دانش (3)، علم (8)، دانش (9)
ادب و هنر	ذوق (1)، آثار علمی و ادبی (1)، ادبیات (1)، ادب (10)، هنر (5)
سایر	سنگ (1)، نام وزارتخانه‌ای در قدیم (1)، سیاست (1)، کشیدن (1)، شاخه درخت (3)، لغت‌نامه (4)، کاریز (3)

در این 20 تعریف، 132 ویژگی و مشخصه (با تکرار) برای فرهنگ شناسایی شده است. در این بین، 18 بار درباره ادب و هنر و آثار ادبی سخن گفته شده. 20 مورد نیز از واژه علم و دانش برای معرفی فرهنگ کمک گرفته شده است. آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت نیز با 20 مرتبه، پرتکرارترین ویژگی‌ها بوده‌اند. 31 کد به دسته «ویژگی‌های مثبت درونی» مربوط‌اند؛ عقل و معرفت از جمله این ملکات درونی‌اند (جدول 1). کدهایی نیز به معادلهایی همچون کاریز و نام وزارتخانه‌ای در قدیم اختصاص یافته است که به عنوان معادلهای جانبی می‌توان آنها را در دسته سایر قرار داد. دسته سایر به دلیل عدم ارتباط وثیق با بحث، از ادامه فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند.

کالچر اما با وجود مجموع تعداد کدهای کمتر (120 عدد) نسبت به فرهنگ، در مقایسه با آن، تنوع بیشتری در کدها دارد؛ به طوری که دسته‌بندی و طبقه‌بندی آنها با دشواری همراه بود. در واقع؛ ابهام ناشی از تنوع و پیچیدگی را می‌توان اولین ویژگی این مفهوم دانست. مشخصه‌های شناسایی شده در جدول 2 ارائه شده است.

جدول 2: مشخصه‌های کلی (مضمون) و جزئی (کد) شناسایی شده برای مفهوم کالچر

مضمون	کدهای اولیه و ثانویه ذیل مضمون
سبک زندگی (3)	شیوه (1)، کردار (1)، قابلیت فردی (1)، روابط (1) (روابط بین نسلی (1)، روابط اجتماعی (1))، عادت‌ها (4)، رفتار (6) (قراردادهای رفتاری (1)، الگوهای رفتاری (3))، احساسات (1)، تفکر (1)، ذهنیتها (1)، دانش (2)، پیش‌فرضها (1)، باورها (9)، عقاید (2)، ارزشها (11)، نگرش (6)
مشخصه‌های اجتماعی	شایعات (1)، روشها (1)، سنت (3)، فرایندها (2)، اقتصاد (1)، سیاست (2)، قوانین (3)، زمینه‌ها (1)، رسوم (3)، جشنها (1)، آیین (1)، مذهب (2)، زبان (3)
مصنوعات انسان (5)	داستان (1)، تفسیرها (1)، رمزگذاری‌ها (1)، تصاویر (1)، نهادها (2)، هنر (5)، تجربه (2)، نماد (3) (ابزارهای نمادین معانی (1))، مصنوعات (3)
کل در هم پیچیده (1)	مجموعه در هم (1)
قابلیت انتقال، پیوند، توزیع و اشتراک	انتقال (1)، توزیع (4)، اشتراک (4)، پیوند (1)

414 ♦ مطالعه تطبیقی دو مفهوم فرهنگ و کالچر

اغلب تعریفهای ارائه شده برای کالچر، این مفهوم را با برشمردن مجموعه‌ای از ویژگی‌های انسانی و اجتماعی، مانند عقاید، ارزشها، نگرش، هنر و مصنوعات معرفی کرده‌اند. این کار علاوه بر افزایش ابهام این واژه، فرایند کدگذاری را برای شناسایی ویژگی‌های آن دشوارتر کرده است. بعد از بررسی‌هایی، تصمیم بر این شد که مشخصه‌ها ذیل چهار دسته کلی «سبک زندگی»، «مشخصه‌های اجتماعی»، «مصنوعات انسانی» و «قابلیت انتقال، پیوند، توزیع و اشتراک» قرار گیرند. دسته اول، ویژگی‌های رفتاری (مانند عادات، رفتارها و روابط) و ویژگی‌های ذهنی (مانند باورها، ارزشها و نگرشها) را شامل می‌شود. دسته دوم نیز طیف گسترده‌ای از مشخصه‌های اجتماعی مانند سنت، مذهب، سیاست و قوانین را در بر می‌گیرد. سومین و چهارمین دسته اما به ترتیب، به ظواهر و جنبه‌های مادی مانند مصنوعات، هنر و نماد و همچنین توانایی انتقال و به اشتراک گذاری محتوا و ماهیت اختصاص می‌یابد. در تعریفها همچنین به مشخصه «کل و مجموعه» در هم پیچیده نیز اشاره شده بود که آن را در دسته پنجم می‌توان قرار داد.

گفتنی است که ویژگی هنر، ارزش یا دانش، با وجود تکرار شدن در ویژگی‌های شناسایی شده، هم برای فرهنگ و هم کالچر، معنای یکسانی در هر دوی آنها ندارد؛ برای مثال، هنر در حوزه فرهنگ بیشتر به معنای فضایل فردی است؛ اما هنر استفاده شده برای تعریف کالچر، بیشتر جنبه‌های بیرونی و آثار هنری را شامل می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، این 40 تعریف بر اساس سه جنبه مختلف نیز دسته‌بندی شدند که نتایج آن قابل توجه است. مطابق جدول 3، هر 20 تعریف انتخاب شده برای فرهنگ، ارزش محور، ذهنی و فردی بوده و تنها یک مورد رویکرد ذهنی و عینی را در کنار هم داشته است. در مقابل، 20 تعریف ارائه شده برای کالچر، همگی دیدگاه ارزش زدوده (خنثی در مقابل ارزش)، ذهنی و عینی توأمان و رویکرد اجتماعی داشته‌اند. در واقع؛ می‌توان این مشخصه‌ها را مهم‌ترین نقاط تمایز این دو مفهوم دانست.

جدول 3: دسته‌بندی تعریفها از نظر سه مشخصه

تعریف کالچر	تعریف فرهنگ	ویژگی تعریفها	
0	20	ارزش محور	ارزش محور یا ارزش زدوده
20	0	ارزش زدوده	
0	19	ذهنی	عینی یا ذهنی
20	1	عینی و ذهنی	
0	20	فردی	فردی یا اجتماعی
20	0	اجتماعی	

این سه وجه تمایز با ارائه مثال، توضیح داده می‌شود.

تعریف فرهنگ: عقل و دانش بود و هر که نیک‌تر داند، در علم و در چیزها که مردم بدان فخر کنند، گویند مرد فرهنگی است. (فطران، 1380)

تعریف کالچر: سبک زندگی و به طور خاص عاداتها و باورهای معمول از یک گروه خاص از مردم و در یک زمان خاص. (لغت‌نامه کمبریج)

با مقایسه این دو، می‌توان درک کرد که تعریف ارائه شده برای فرهنگ، ارزش‌محور است و فرهنگ را امری والا و فضیلت می‌داند؛ اما در تعریف دوم، نمی‌توان ارزشمند بودن یا نبودن عاداتها و باورها را به معنای مشخصه‌های کالچر دریافت کرد. در مقایسه ویژگی دیگر می‌توان گفت که عقل، دانش و علم، بیشتر درونی و ذهنی‌اند؛ اما در تعریف دوم، سبک زندگی و عاداتها و باورها جنبه ذهنی و عینی را در کنار هم دارند. برای سومین ویژگی نیز می‌توان گفت که تعریف اول، رویکرد فردی دارد نه اجتماعی؛ ولی تعریف دوم، جنبه‌های اجتماعی را بررسی می‌کند. این مقایسه برای هر 38 تعریف دیگر نیز صدق می‌کند.

هـ) بحث

چنانچه تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، فرهنگ و کالچر از نظر مفهومی تفاوت‌های زیادی با هم دارند و به همین دلیل، معادل قرار دادن آنها چندان دقیق و صحیح نیست. در واقع؛ بر اساس تحلیل مضمونی صورت گرفته، فرهنگ با ریشه داشتن در ایران باستان، از لحاظ ارزشی، جهت‌دار و مثبت بوده و فضل و نقطه برتری درونی و ضمنی (نه بیرونی و آشکار) به حساب می‌آید و مشتمل بر هنر، دانش و ادب می‌شود. این مفهوم همچنین ذاتاً فردمحور بوده، شأن اجتماعی در آن کمتر لحاظ می‌شود. اما در مقابل، کالچر مفهومی ذاتاً اجتماعی است که از هر دو جنبه ذهنی و عینی برخوردار بوده و می‌توان آن را به انبوهی از مفاهیم مانند آداب و رسوم، رفتار، دانش، ارزش، سیاست، قانون و مذهب نسبت داد. این مفهوم همچنین خنثی و به امور مثبت جهت‌گیری ندارد.

غیر جهت‌دار و خنثی بودن کالچر باعث می‌شود بر اساس این مفهوم، هر واقعیت اجتماعی که به صورت اجتماعی ساخته می‌شود، به عنوان بخشی از فرهنگ به رسمیت شناخته شود و به دلیل توافق جمعی بر آن، مثبت یا منفی بودن آن مد نظر قرار نگیرد. برای نمونه، اکنون در دنیای غرب، بسیاری از رذایل

416 ♦ مطالعه تطبیقی دو مفهوم فرهنگ و کالچر

اخلاقی و بدعتها که وجدان انسان نادرستی آنها را به روشنی تشخیص می‌دهد، جزئی از فرهنگ تلقی شده و چون نگاه خنثایی به آنها وجود دارد، به رسمیت شناخته می‌شوند. در حالی که در کشور ما بر اساس آموزه‌های ملی و دینی، ارزشهای مثبت و مقدس، محور آداب و رسوم، سنتها، عقاید و رفتارهای جامعه بوده و نگاه خنثی نسبت به آنها وجود ندارد. در روایات اسلامی همواره در کنار آیات قرآن کریم، اصطلاح «سنت» مطرح شده و بار ارزشی و مقدس داشته است؛ به این معنا که هر کار نیک و پسندیده‌ای سنت است و در مقابل، امور ناپسند و زشت و ناسازگار با فطرت انسان، بدعت به حساب می‌آیند (فیض‌الاسلام، 1325: 443). طبق روایتی، شخصی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) معنای اصطلاح سنت را می‌پرسد و حضرت در پاسخ، سنت را روشی که پیامبر (ص) مقرر فرموده، تعریف می‌کنند (ابن بابویه، 1403، ج 1: 351). همچنین ایشان راه حل مشکلات و شبهه‌ها را در ارجاع به قرآن و پیامبر (ص) می‌دانند (نهج البلاغه: 69). بر اساس آنچه گفته شد، معادل قرار دادن کالچر برای فرهنگ و بی‌توجهی به مبانی ارزش محور فرهنگ، باعث زیر سؤال رفتن مفاهیمی چون «بافت فرهنگ» یا «فرهنگ‌سازی» خواهد شد که به جنبه‌های متعالی و مثبت اشاره دارند.

همچنین مطابق با یافته‌های تحلیل مضمونی در این تحقیق، یکی از مشخصه‌های کالچر، انتقال‌پذیری و قابلیت به اشتراک گذاشتن آن است. بر این اساس، کالچر را می‌توان به گروه‌های مختلف اجتماعی و نسله‌های بعد منتقل کرد. از این ویژگی می‌توان قابل درک و ملموس بودن مصداق‌های کالچر را درک کرد. در مقابل، بر اساس تعریف‌های تحلیل شده از فرهنگ، این مفهوم مشخصه فردی و درونی است و ارتباط نزدیکی با تربیت و آموزش دارد. در نتیجه، به عنوان پدیده‌ای غیر ملموس، با سازوکاری مشابه فرهنگ نمی‌توان آن را به دیگران انتقال داد که به این مسئله باید در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی توجه کرد؛ زیرا استفاده از سازوکارهای سیاست‌گذاری فرهنگی مرسوم در کشورهای غربی که قرائت آنها از فرهنگ، کالچر است، اولاً ما را به نتایج مورد انتظار نمی‌رساند و ثانیاً می‌تواند منجر به بروز کژکارکردهای اجتماعی متعدد شود.

(و) نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انتخاب معادل نامناسب برای مفاهیم اجتماعی می‌تواند آسیب‌های زیادی را به جامعه تحمیل کند. علاوه بر این، اکتفا به ترجمه تحت‌اللفظی معانی و بی‌توجهی به بومی‌سازی آنها را باید ریشه بسیاری از مشکلات و ابهامها دانست. کالچر، مفهومی اختصاصی برای جوامع اروپایی است و بدون ایجاد تغییرات لازم نمی‌توان آن را برای جامعه ایران به کار برد. صاحب‌نظران داخلی حوزه فرهنگ باید ضمن روشن کردن تفاوت

417 حمید دهقانی و مجید مختاریان پور

مفهوم باستانی فرهنگ در زبان فارسی با فرهنگ به معنای کالچر، به بازتعریف محتوایی برای این حوزه همت گمارند. این کار می‌تواند با حفظ ویژگی‌های مثبت مفهوم فرهنگ و بهره‌گیری از ویژگی‌های مثبت و دوری از جنبه‌های منفی مفهوم کالچر انجام شود. شایسته است برای این بازتعریف به جنبه‌های ذیل توجه شود:

- فرهنگ بومی باید همانند کالچر، رویکرد اجتماعی داشته باشد؛ از طرفی نیز باید به صورت فردی بتوان آن را در افراد پرورش داد. این کار به مفهوم فرهنگ بومی عمق و غنای بیشتر می‌دهد.
 - فرهنگ بومی باید همانند مفهوم کالچر، جامع و گسترده باشد؛ با این حال نباید به چالش ابهام و پیچیدگی آن دچار شود. در اینجا ارزش‌محور بودن و مؤثر بودن در رشد جنبه‌های درونی می‌تواند عاملی مفید در محدود کردن و روشن کردن مصداقهای فرهنگ و در نتیجه، کاهش ابهام آن باشد.
 - فرهنگ بومی باید هم جنبه‌های ضمنی و پنهان و هم جنبه‌های عینی و آشکار را شامل شود. در واقع؛ فرهنگ بومی مطلوب با وجود جنبه‌های ضمنی و پنهان پررنگ، از توجه جدی به وجوه مادی و عینی نیز غافل نیست.
 - فرهنگ بر خلاف کالچر باید ارزش‌محور باشد. این مشخصه، از ابهام این مفهوم کاسته و همچنین جنبه تعالی‌بخشی آن را برای جامعه حفظ می‌کند.
- لازم است سازوکارهای بومی برای انتقال فرهنگ به نسلهای بعدی به صورتی عمیق و خودآگاهانه تعریف شود.

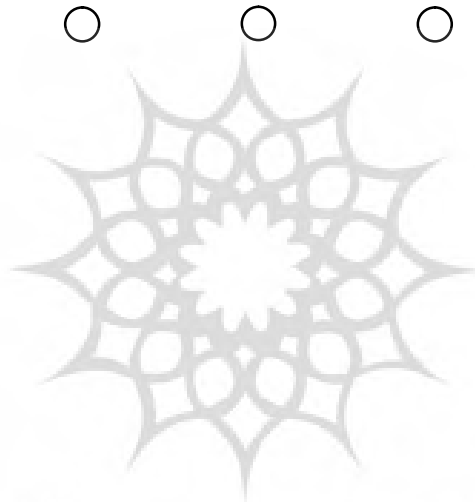


منابع

- نهج البلاغه. ترجمه حسین انصاریان (1388). قم: دارالعرفان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (1403 ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الوانی، سید مهدی؛ حسین خنیفر و حمید حاجی ملامیرزایی (1393). «فرهنگ و خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران». تحقیقات مدیریت آموزشی، ش 5 (19): 13-70.
- انوری، حسن (1382). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بیات، محمدحسین (1382). «تأثیر متقابل فرهنگ اسلامی و ایرانی». متن پژوهی ادبی، ش 7 (17): 1-29.
- بیگدلی، عطاءالله (ویراستار علمی) (1391). گفتارهایی در تاریخ تمدن (هبوط مغربی). تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.
- پهلوان، چنگیز (1388). فرهنگ و تمدن. تهران: نی.
- تسلیمی، نصرالله؛ مژگان اصلانی، محسن حسن‌پور، بشری گلبخش، معصومه مرادپور و زهره نهاردانی (1394). آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران. تهران: چاپ و نشر کتابهای درسی.
- حسینی، سید سلیمان (1392). چالشهای فرهنگی جهان اسلام (تفاوت دو تعریف فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب). پایان‌نامه کارشناسی کلام اسلامی. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- خلف تبریزی، محمدحسین (1361). بوهان قاطع. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- عابدی جعفری، حسن؛ محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (1390). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی، ش 10 (2): 151-198.
- عمید، حسن (1335). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علینقی (1325). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: سپهر.
- قطران تبریزی (1380). فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار. تصحیح علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- معین، محمد (1384). فرهنگ فارسی معین. به اهتمام عزیزالله عزیززاده و محمود نامنی. تهران: نامن.
- Abedi Jafari, Hassan; Mohammad Saeed Taslimi, Abolhasan Faqih & Mohammad Sheikhzadeh (2011). "Thematic analysis and thematic networks: a simple and efficient method for exploring patterns embedded in qualitative data municipalities". *Strategic Management Thought*, 10(2): 151-198.
- Alvani, Seyed Mehdi; Hossein Khanifar & Hamid Haji Mollamirzaei (2014). "Culture and cultural policy-making in the Islamic Republic of Iran". *Educational Management Research*, 5(19): 13-70.
- Amid, Hassan (1956). *Amid Persian Dictionary*. Tehran: Amirkabir.
- Anwari, Hasan (2003). *Great Lexicon of Speech*. Tehran: Sokhan.

- Arun, K. (2011). **Culture & Civilization**. University of Calicut. India. Retrieved from: <http://www.universityofcalicut.info/syl/BBACultureandCivilization.pdf>
- Bayat, Mohammad Hussein (2003). "The interaction of Islamic and Iranian culture". *Literary Text Research*, 7(17): 1-29.
- Bigdeli, Attaullah (Scientific Editor) (2012). **Discourses in the History of Civilization (Western Descent)**. Tehran: Student's Mobilization of Imam Sadegh University.
- Birukou, A.; E. Blanzieri, P. Giorgini & F. Giunchiglia (2009). "A Formal Definition of Culture". *21st International Joint Conference on Artificial Intelligence (IJCAI-09)*. California, U.S.A.
- Brockwell, Tom (2013). **Autism and Transition to Work: A Thematic Analysis of Service User Experiences**. Doctoral Dissertation. College of Social Science. School of Psychology. University of Lincoln. UK.
- **Cambridge Dictionary**. Retrieved from: dictionary.cambridge.org
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). **Dehkhoda Dictionary**. Under the supervision of Mohammad Moein and Seyed Jafar Shahidi. Tehran: University of Tehran.
- Feiz al-Islam Isfahani, Ali Naghi (1946). **Translation and Explanation of Nahj al-Balaghah**. Tehran: Sepehr Printing House.
- Fjællingsdal, Kristofer (2014). **Let's Graduate –A thematic analysis of the Let's Play phenomenon**. Master's Thesis. University of Trondheim. Norway.
- Garces, Maria L. Cabal (2013). **A Thematic Analysis of Perceptions of Adversity, Protective Factors, and Competence among Colombian Immigrant Youth in Canada**. Doctoral Dissertation. Guelph, Ontario, Canada.
- Ghatran Tabrizi (2001). **Persian Dictionary of Sepahsalar School**. Edited by Ali Ashraf Sadeghi. Tehran: Sokhan.
- Gill, T.G. (2013). "Culture, Complexity, and Informing: How Shared Beliefs Can Enhance Our Search for Fitness". *Informing SciJ*, 16: 71-98.
- Hosseini, Seyed Soleiman (2013). **Cultural challenges of the Islamic world (differences in the definition of Islamic culture and Western culture)**. Bachelor Thesis in Islamic Theology. Al-Mustafa International University.
- Ibn Babweyh, Muhammad ibn Ali. (1983). **Maani-ol-Akhbar (Meanings of News)**. Qom: Islamic Publications Office.
- Javid, Mostafa & Kourosh Zarea (2017). "Understanding Thematic Analysis and its Pitfall". *Journal of Client Care*, 1(1): 34-40.
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hussein (1982). **Conclusive Proof**. Tehran: Amirkabir.
- Moein, Mohammad (2005). **Moein Persian Dictionary**. By Azizullah Alizadeh and Mahmoud Nameni. Tehran: Namen.
- **Nahj-ol Balaghah**. Translation: Hossein Ansarian (2009). Qom: Dar al-Irfan.
- Oatey, Spencer (2012). **What is Culture? A Compilation of Quotations**. Faculty of Social Sciences. Centre for Applied Linguistics. University of Warwick. UK.

- Oxford Dictionary. Retrieved from: www.oxfordlearnersdictionaries.com
- Pahlawan, Changiz (2009). **Culture and Civilization**. Tehran: Ney.
- Taslimi, Nasrollah; Mojgan Aslani, Mohsen Hassanpour, Boshra Golbakhsh, Masoumeh Moradpour & Zohreh Nahardani (2015). **An Introduction to the artistic and cultural heritage of Iran**. Tehran: Textbooks Publishing Company.
- Tylor, Edward B. (2010). **Primitive Culture**. New York: Cambridge University Press.
- Williams, Raymond (1958). "Culture is Ordinary". In: Raymond Williams (1989a). *Resources of Hope: Culture, Democracy, Socialism*. London: Verso.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی